

یا مهدیّ استمع نداء من كان منغمساً في بحر البلاء و اذا تمهله الأمواج يرفع رأسه ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۷۹۰

بسمه الرؤف العطوف

یا مهدیّ استمع نداء من كان منغمساً في بحر البلاء و اذا تمهله الأمواج يرفع رأسه ناظراً الى الشرق و يقول قد اتى المحبوب اقبلوا اليه ثم تأخذ الأمواج و تغرقه و اذا سكنت يطلع رأسه ناظراً الى الغرب و ناطقاً بأعلى الصوت هذا المحبوب العالمين قد اتى لحياتكم و ارتفاع مقامكم انتم تركتموه في هذه المحنة التي ما رأت شبهها عين الابداع انه هو العليم الخبير یا مهدیّ لعمری لو اخرج الأجاب و ترانی فی الظلم الذي اكون فيه لتخرج و تصيح بين الامكان و تنسى نفسك و ما اعترتها من الأحزان و لكن سترناه فضلاً من لدن ربك العزيز الكريم و مع تلك الحالة و هذه الأحوال اكون مشرقاً من افق الجمال و طالعاً من مطلع القدرة و الاجلال على شأن لو ينظرني احد يجد من اسارير جبهتي فرح الله و من وجنتي نور الله المقتدر العزيز العظيم و لو ان المرء يفر من البلاء و لكن به انس البهائم في سبيل الله مالک الأسماء كذلك نلقى عليك لتدع الأحزان ورائك و تتبع مظهر الرحمن بين الأكوان ان هذا الفوز عظيم دع عنك خيبتك ثم اعترف بما شهد لك القلم الأعلى في الواح شئت انه اعترف بحبك مولاك و نزل لك ما فاحت به نفحة المحبوب بين الآفاق هل ينبغي الاقرار بما نزل لك او الارتياح لا وربك العزيز الوهاب دع الآخر ثم اطمئن بفضل مولاك كذلك يأمرک المظلوم انه هو المطاع فيما اراد

بلسان پارسی بشنو در آنچه نازل شده موقن باش و از حق استقامت بطلب علی ما انت علیه او لم یکفک شهادة الله قد شهد بایمانک و اقبالک و دعوتک و نصرتک لعمری لو تعرف ما نزل لك حق العرفان لتطير بأجنحة الشوق إياك ان تمر منك رائحة اليأس كن في الرجاء ثم ارسل في كل مرة ما يتضوع به عرف السرور تلقاء وجه ربك العزيز الحميد هذا ما وصيناك به من قبل و في هذا اللوح المنير اسمي از اول دنیا تا حين نفسي باين بلايا مبتلا نشده مشاهده در رسول الله نما مع قدرت ظاهره در غزوة خندق بعضی از اصحاب آن حضرت که بر حسب ظاهر کمال خدمت و جانفشانی اظهار مینمودند في الخلاء اسروا بهذا القول ان محمداً يعدنا ان نأكل خزينة كسرى و قيصروا لن يأمن احد منا ان يذهب الى الغائط و این امر در سنين معدودات من غير غلبة ظاهره و حكم ظاهر جمال قدم بين مدعيان بوده معلوم است در



ORIGINAL

اینصورت چه واقع شده و میشود طعمه یکی از اصحاب آن حضرت بود شبی زهری سرقت نمود علی الصّباح یهود جمع شدند و باثر و علامت آن پی بردند و بعد از اطلاع بین یدی حضرت حاضر معلوم است یهود عنود چه کردند حضرت توقف فرمودند و نخواستند این ذنب بر اسلام ثابت شود چه که سبب تضییع امر الله مابین عباد بود بختۀ جبرئیل نازل و این آیه تلاوت نمود انا انزلنا الیک الکتاب بالحقّ لتحکم بین الناس بما اراک الله و لا تکن للخائنین خصیما و بعد طعمه اعراض نمود و مفتریاتی بحضرت نسبت داده مابین قوم که لا یحبّ القلم ان یمجرى علیها و بعد بارتداد تمام رجوع به مکه نمود و نزد مشرکین ساکن و هم چنین مابین زیر که بحضرت نسبت داشت و حاطب بجهت آب و زمینی گفتگو شد تا آنکه بحاکمه خدمت حضرت حاضر شدند حضرت فرمودند یا زیر اذهب و اسق ارضک در این اثنا حاطب بکلمهئی تکلم نمود مشعر بر اینکه حضرت از حقّ میل نموده اند این آیه مبارکه نازل فلا وربک لا يؤمنون حتی یحکموک فیما یشیر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلّموا تسلیماً بعد بیرون آمدند عمار یاسر و ابن مسعود سؤال نمودند لای نفس صدر الحکم حاطب بکمال استهزاء و سخریّه و غمز حاجب اشاره نمود به زیر چند نفر یهودی در آن مقام حاضر گفتند قاتل الله هؤلاء این چه گروهی هستند که گواهی داده اند برسالت این رجل و حکم او را متهم میدارند در این اثنا عمار یاسر فرمود بخدای محمد سوگند که اگر محمد فرماید خود را بکش بکشم و ثابت بن قیس و ابن مسعود هم بهمین کلمه تکلم نمودند این آیه نازل و لو انا کتبتنا علیهم ان اقتلوا انفسکم او اخرجوا من دیارکم ما فعلوه الاّ قلیل منهم و لو انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیراً لهم و اشدّ تثبیتاً و در مقام دیگر مابین یکی از یهود و صحابه نزاع واقع شد یهودی بحاکمه حضرت اقبال نمود و مسلم به کعب بن اشرف مایل باصرار یهودی خدمت حضرت حاضر شدند و صدر الحکم لیهودی و بعد نزلت هذه الآية ألم تر الى الذين یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکوا الى الطّاغوت و قد امروا ان یکفروا به و یرید الشیطان ان یضلّهم ضلالاً بعيداً و مقصود از طاغوت در این مقام کعب بن اشرف بوده بعد مسلم اعراض نموده مذکور نمود که میرویم نزد عمر بن خطّاب بعد از حضور تفصیل را ذکر نمودند فقال عمر ان اصبر الى ان آتیک دخل البیت و اخذ السیف و رجع و ضرب عنقه و قال هذا جزاء من لم یرض بما حکم به رسول الله فلما بلغ الرسول سماء بالفاروق و من ذلک الیوم لقّب بهذا الاسم از این اذ کار همچو معلوم میشود که الیوم قلم اعلی بتفسیر قرآن و شرح نزول مشغول است هذا حزن فوق حزن اگرچه ونفسه الحقّ لم یزل و لایزال ذکر اصفیای حقّ و آثار ایشان محبوب بوده اشتاق ما نسب الیهیم و ما تفوّه به السنهم و ذکر ما ظهر فی ایامهم حزن نظر بآن است که در کلّ اعصار بر مظاهر حقّ اینگونه بلایا وارد شده و دیگر ایام چنین اقتضا نموده که مصلحه این اذکار از قلم مختار جاری تا آن جناب و احبّای حقّ از تلویح کلمات منزل آیات و محبوب ارضین و سموات برشی از طمطام بحر بلایای وارده بر او مطلع شوند باری نرجع القول فیما کنا فیه بعد از فتح مکه غزوه حنین که مابین مکه و طایف است واقع بعد از فتح و نصرت اموال کثیره خدمت حضرت جمع شد از قبیل اباعر و اغنام و غیره حضرت باعظم اهل مکه مثل ابوسفیان و غیره هر یک صد ناقه عنایت فرمودند و ما دون هؤلاء اربعین عنایت شد شخصی عرض نمود لا اراک ان تعدل فغضب الرسول و قال ان لم یکن العدل عندی فعند من و در این مقام انصار مکدر شدند چه که از همه فقیرتر بودند و از آن غنائم حضرت چیزی بایشان عنایت نفرمودند فلما اخذهم سوء الظنون و الاوهام اخذتهم ید عنایة ربک مالک الانام قال الرسول روح من فی الملکوت فداها اما ترضون یا انصاری بأنهم یرجعون مع الأباعر و الأغنام و انتم ترجعون مع رسول الله باری ای عبد ناظر اگر بخوایم جمیع آنچه وارد شده بنصّ آیات الهیه ذکر نمایم بطول الکلام و نبعد عن المرام مقصود آنکه مع اقتدار ظاهره و اتصال حکم باطن بظاهر این همه بلایا بر ایشان وارد شده و حال آنکه حدود ظاهره را جاری میفرمودند چنانچه در یک روز هفتصد نفر را گردن زدند و این در غزوه بنی قریظه بوده و تفصیل او آنکه بعد از غزوه خندق جبرئیل نازل

و عرض نمود یا رسول الله یا مرک ذو امر عظیم بأن تصلّی العصر و اصحابک عند بنی قریظه و امر النبیّ اصحابه بما امر نفرج و معه الأصحاب الی بنی قریظه فلما بلغوا احاطهم جند الله و اخذ قلوبهم الرعب عند ذلک سأل الأوس رسول الله فی اطلاقهم کما اطلق بنی قینقاع حلفاء الخضر مجملّاً آنکه اوس و خضر دو طایفه بودند و مابین ایشان در تمام ایام قتال و حرب قائم الی ان قام الرسول و ظهر بالحقّ جمعهما الاسلام لذا بین دو طایفه در اکثر مواقع بیک منوال حکم میشد و بنی قریظه حلفاء اوس بود و چون حضرت از قبل بنی قینقاع را که از حلفاء خضر بودند بوساطت بعض منافقین که در ظاهر دعوی اسلام مینمودند و از صحابه محسوب عفو فرمودند بنی قریظه هم همان قسم رجا نمودند قال الرسول روح ما سواه فداءه أ لا ترضون بما یحکم فیهم سعد بن معاذ و انه کان سیّد الأوس فقالوا بلی ولكن سعد مذکور علیه رشحات النور بسبب جرحی که در غزوه خندق بایشان رسیده بود از حضور ممنوع بودند مخصوص حضرت فرستادند و او را بزحمت تمام حاضر ساختند فلما حضر اخبروه بما امر به رسول الله قال سعد انا احکم بأن یقتل رجالهم و یقسم اموالهم و تسبی ذراریهم و نسائهم قال الرسول قد حکمت بما حکم به الله فوق سبعة اربعة و بعد رجع النبیّ الی المدینة و عمل بهم الجند کما حکم به سعد ضربوا اعناقهم و قسموا اموالهم و سبوا نسائهم و ذراریهم در دو یوم هفتصد نفر را گردن زدند مع قدرت ظاهره و باطنه و شوکت الهیة متّصلاً بعضی مرتّد و بعضی رجوع باصنام و بعضی بانکار صرف راجع و مشغول

و این مظلوم در دیار غربت جمیع عالمند که کلّ ملوک معرض و جمیع ادیان مخالف حال معلوم است چه بلایائی وارد شده و میشود مثلاً اگر بنفسی گفته شود لا تشرب الخمر و لا تقل ما لا اذن به الله فوراً قیام مینماید بمفتریاتی که شبه آن در ارض تصوّر نشده چنانچه دو نفس خبیثه را بعد از ارتکاب منیّات لا تخصی طرد نمودیم قسم بآفتاب عزّ تقدیس بطغیانی ظاهر شدند که شبه آن در ابداع ظاهر نشده جمیع افعال مذمومه منیّة خود را در نزد جمیع اهل بلد بحقّ نسبت داده اند علیهم ما علیهم حال تفکر نمائید ضرّ در چه مقام است و بلا بچه رتبه یفعلون ما یشاؤون و یحکمون ما یریدون الا الذینهم آمنوا بالله و استقاموا امر این ارض بسیار شدید است لوح صامصون را ملاحظه نمائید و هم چنین الواحی که در سنین قبل نازل شده و اخبار ما یأتی در آن مذکور این همه امور بنفس حقّ راجع مع ذلک در کمال سرور و ابتهاج مشغول بما امر به بین العباد بوده و هست لذا آن جناب نباید از بعض امور مکرر باشند امش علی قدم ربّک هذا حکم الله من قبل و من بعد اتّبع و کن من العالمین هر قدر مظلوم واقع شوید احبّ بوده و هست اتّباعاً لمظلومیّة مولا که

کبرّ علی وجه ابن اخیک من قبل هذا المظلوم الغریب قل یا علی قبل اکبر قد اشتعلت نار بأنامل ربّک و اشتعلت منها الآفاق ولكنّ الناس فی حجاب عظیم تقرّب بقلبک الیها خالصاً لوجه الله لعمری بها یوقد فی قلبک سراج محبّته علی شأن لا تطفئه الأریاح و لا بحور السموات و الأرضین اشکر ربّک بما تقرّب و دخلت و حضرت و توجه الیک لحاظ ربّک العزیز العلیم اعرف قدر هذا الفضل قم بثنائه بین العالمین هل یحزنک بعد لقاء ربّک من شیء هذا لا ینبغی لک اقنع بحجّی و تمسّک به انه یکفیک لو کنت من العارفین انک لو تغفل انه لا یغفل عنک و یدکرک بما وجد منک عرف القميص و یعطیک ما اراد انه هو الغفور الرحیم استقم علی الأمر لعمری لا یعادلها ما خلق فی الأرض و کن من الرّاحنین ثم اذکر الأنیس قل انت فی الغربة و ربّک هو الغریب و الفرق لیس عندک من یؤذیک او یعذّبک او یتکلم بالسوء ولكن هذا الغریب قد وقع بین ایدی الظالمین یفعلون به ما یریدون و یتکلّمون فیه ما یشاؤون و یحکمون علیه ما لا حکم به المعرضون فی القرون الأوّلین اشکر ربّک فی هذه الحالة کما اشکر فی هذه البلیة کذلک یا مرک اشفق العباد بک و ارحمهم الیک انه هو المشفق الغفور الکریم لا تحزن من شیء ان اثبت علی الأمر و قل لک الثناء یا مثنی المخلصین نفسی لسجنک الفداء و

غريتك الفداء يا أيها المظلوم بين ايدي الفاجرين ان رأيت اللذين حضرا لدى الوجه و وجدت منهما عرف الله كبرهما من
قبلي و بشرهما بهذا الذكر المنيع انما البهآء عليكم و على الذينهم تمسكوا بالحق و العدل من لدن عزيز قدير و الحمد لله رب
العالمين